

فرهنگ نامه ی سیاسی-فلسفی

مکتب های سیاسی

اتحاد سه گانه

قراردادی بود تحمیلی که در تاریخ ۲۹ ژانویه سال ۱۹۴۲ میلادی برابر هشتم بهمن سال ۱۳۲۰ خورشیدی ، در بحرانی ترین و سخت ترین سال های جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵) بین سه کشور انگلستان شوروی و ایران بسته شد.

جنگ جهانی دوم چند دقیقه ای قبل از ساعت شش صبح روز جمعه یک سپتامبر ۱۹۳۹ میلادی با ورود ارتش نازی به دالان دانزیگ در لهستان آغاز شد. ایران در روز یکشنبه سوم سپتامبر ۱۹۳۹ برابر ۱۱ شهریور ۱۳۱۸ خورشیدی یعنی دو روز پس از آغاز جنگ جهانی دوم همانند جنگ اول جهانی، سیاست بی طرفی خود را در این جنگ نیز اعلام داشت.

از آن جایی که ایران در آغاز جنگ جهانی دوم خود را بی طرف اعلام کرده بود، این قرارداد به هیچ وجه مورد رضایت حکومت ایران نبود. این نکته را نباید فراموش کرد که ایران نسبت به آلمان ها بی تفاوت نیز نبود و حتی به سیاست آن ها گرایش هم داشت. انگلستان و روسیه به عنوان دو رقیب بزرگ و بسیار سرسخت آلمان به دلیل حفظ منافع سیاسی و مالی خود در سراسر آسیا و به ویژه در منطقه ی خاورمیانه، از سال های پایانی قرن هیجدهم میلادی به صورت گسترده ای بر دامنه ی نفوذ



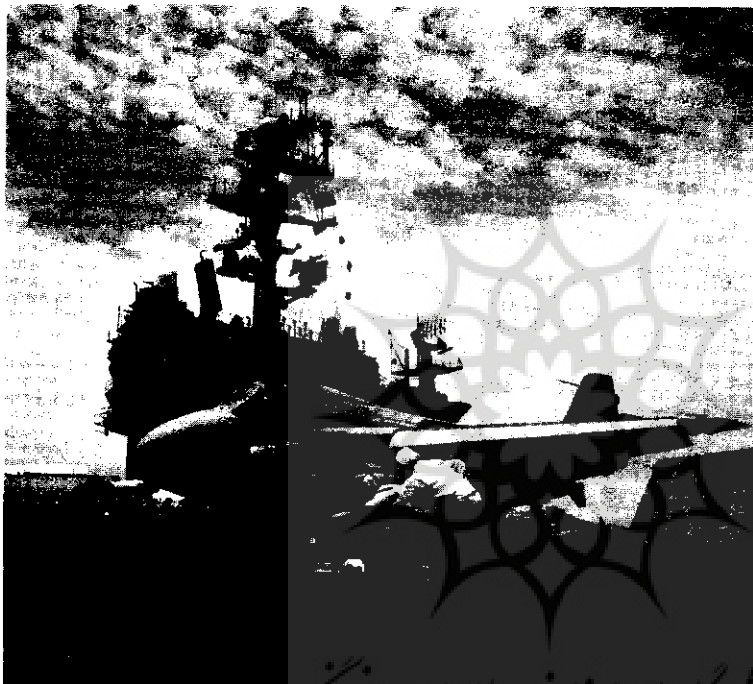
سیاسی و اقتصادی خود در این منطقه افزودند. **در کشوری مانند ایران** میزان نفوذ این دو کشور در دستگاه حکومتی، دربار و دولت مردان به اندازه ای بود که در سال های میانی حکومت قاجاریه ایران به صورت یک کشور نیمه مستعمره در خدمت منافع انگلستان و روسیه قرار گرفت. این وابستگی همه جانبه تا ظهور انقلاب مشروطیت ادامه داشت و با انقلاب ۱۷ اکتبر سال ۱۹۱۷ میلادی که به پیروزی کامل کمونیست های روسیه انجامید، به حداقل رسید. اما، نباید فراموش کرد که این کاهش و یا به حداقل رسیدن نفوذ و یا دخالت

کشورهای بیگانه به ویژه روسیه و انگلستان در سیاست داخلی و خارجی ایران به دلیل اهمیت فوق العاده استراتژیک ایران در خاورمیانه از یک سو و اعتبار این کشور به عنوان پل ارتباطی دو قاره آسیا و اروپا از سوی دیگر، نمی توانست دلیل قانع کننده ای برای استقلال کامل ایران و دست کشیدن دولت های استعماری از منافع حیاتی شان در این سرزمین باشد. **تا هنگام حضور رضا شاه** در صحنه ی سیاست ایران و به ویژه در سال های پایانی حکومت پهلوی اول، به خاطر روابطی که حکومت ایران با آلمان ها داشت و با توجه به این

قسمت‌های مهم و استراتژیک ایران پرداخته و اداره امور داخلی و خارجی را در اختیار گرفتند. **برابر قرارداد** سه جانبه‌ی سال ۱۹۴۲، ایران متعهد گردیده بود که تمام راه‌های آبی، رودخانه‌ها، سواحل، بندرها، راه‌آهن، فرودگاه‌ها و راه‌های شوسه، سیستم‌های

شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی برابر ۱۹ سپتامبر ۱۹۴۱ میلادی خاتمه داده و از سلطنت استعفا نماید و ایران را به مقصد جزیره موریس به عنوان یک تبعیدی ترک کند. **با برکنار شدن** رضا شاه توسط حکومت انگلستان، دو متحد سنتی و دو قدرت شاخص منطقه یعنی

اصل که سه سال از آغاز فاجعه‌آمیزترین و سهمگین‌ترین جنگ‌های تاریخ بشری می‌گذشت، نه انگلستان استعماری و نه شوروی کمونیست که در جبهه‌ی متفقین و علیه حکومت هیتلر و نازی‌ها می‌جنگیدند، هرگز موفق نشدند با حضور رضا شاه در رأس حکومت ایران موافقت وی را برای کشانیدن پای ایران بی طرف به جبهه‌ی متفقین بگیرند.



به همین منظور انگلستان با دسیسه‌چینی، مقدمات برچیده شدن حکومت رضاشاه را که شانه‌های خود را از زیر بار ننگین و اسارت بار به سلطنت رسیدنش توسط انگلستان بیرون کشیده بود، فراهم کرد و با توطئه وی را ناچار کرد به نفع فرزند خود از سلطنت کناره‌گیری نماید. با استعفای رضاشاه انگلستان وی را از مملکت خارج کرد و به **جزیره موریس** واقع در **اقیانوس هند** در شرق جزیره **ماداگاسکار** تبعید نمود.

مخابراتی: پست، تلفن، تلگراف، بی‌سیم، رادیو، تأسیسات نفتی، لوله و چاه‌های نفت را برای استفاده‌های نامحدود در اختیار متفقین قرار دهد. از راه‌های ایران برای رسانیدن کمک‌های جنگی به جبهه‌های جنگ شوروی استفاده شد و برابر مفاد قرارداد متفقین مجاز بودند به هر مقدار نیروی زمینی، هوایی و دریایی که نیاز داشته باشند در هر قسمتی از ایران که صلاح بدانند، نگاهداری کنند. در قرارداد مذکور قید شده بود که نیروهای متفقین مستقر در خاک ایران حداکثر شش ماه پس از ترک مواضعه با آلمان و پایان جنگ، خاک ایران را ترک نمایند.

انگلستان و روسیه که همیشه به ایران به عنوان یک میراث بسیار گران قیمت و گنجی پایان‌ناپذیر نگاه می‌کردند، حکومت جدید وقت، یعنی محمد رضا پهلوی را که خودشان وی را به سلطنت رسانده بودند، مجبور کردند تا به درخواست‌های آنان تن در بدهد.

بنابراین، با انعقاد پیمان سه جانبه‌ی ایران، انگلستان و شوروی، بی‌طرفی ایران نقض شد و ایران آشکارا در جبهه‌ی مقابل آلمان در جنگ جهانی دوم قرار گرفت. اگر چه در مفاد قرارداد سه جانبه‌ی یاد شده تمامیت ارضی و استقلال ایران محترم شناخته شده بود، اما در عمل، دولت‌های انگلستان و روسیه به اشغال

اگر چه رضا شاه در ماه‌های پایانی حکومتش تمام خواسته‌های جنگی انگلستان را برآورده بود، اما سیاست این کشور استعماری که پیشاپیش با حکومت شوروی به توافق رسیده بود چنین بود که رضا شاه را از کار برکنار کنند تا به خواسته‌های خود برسند. با وجودی که ایران دو روز پس از آغاز جنگ جهانی دوم بی‌طرفی خود را در جنگ اعلان کرده بود، اما نه انگلستان راست افراطی و استعماری و نه شوروی چپ افراطی و کمونیست، هیچ‌کدام به اصل بی‌طرفی و حقوق جهانی کشوری مستقل مانند ایران توجهی نکردند و با فشار همه جانبه رضاشاه را ناچار کردند به حکومتش در ۲۵



اردوگاه کار اجباری

این اصطلاح اگر چه پیشینه‌ای بسیار طولانی به درازای تاریخ تمدن بشری دارد و در تمدن‌های مصر، عیلام، کلد، آشور و روم وجود داشته است، اما به شکل نوین آن با برآمدن نازی‌ها و آغاز جنگ دوم جهانی وارد فرهنگ سیاسی جهان گردید.

نازی‌ها برای تأمین نیازمندی‌های جبهه‌های جنگ و بالا بردن میزان تولید جنگ افزارها و استخراج بیشتر و سریع‌تر معادن در کشورهای اشغال شده، اردوگاه‌های متعدد کار اجباری ایجاد کرده بودند. زنان و مردان اسیر در این اردوگاه‌های اجباری تا وقتی توان کار و فعالیت برای افزایش تولیدات مختلف داشتند با کم‌ترین جیره غذایی و به صورت رایگان به بیگاری مشغول می‌شدند و چون توان و نیروی فیزیکی خود را از دست می‌دادند، برای این که هزینه‌ای مازاد بر هزینه‌های جاری برای نازی‌ها ایجاد نکنند، به شیوه‌های مختلف و با آزارهای روحی و روانی، گرسنگی دادن، تیرباران، اعدام، کوره‌های آدم سوزی و کشتارهای جمعی ساکنان اردوگاه‌ها را نابود می‌کردند.

عمق توارذی‌های انسانی در اردوگاه‌های کار اجباری نازی‌ها در سه اردوگاه بسیار بزرگ و -شهری مانند داخائو، آشویتس و مایدانک در دوران حکومت نازی‌ها دیده شده است. در اردوگاه‌های کار اجباری نازی‌ها میلیون‌ها انسان بی‌گناه ابتدا مورد استثمار قرار گرفته و در خط تولید نیازمندی‌های جنگی فعالیت می‌کردند، و چون توان خود را از دست می‌دادند در غم‌انگیزترین

تراژدی‌های بشری به کوره‌های آدم‌سوزی سپرده می‌شدند.

فقط در دو اردوگاه وحشت‌انگیز مایدانک و آشویتس در لهستان بیش‌تر از ۵/۵۰۰/۰۰۰ نفر در اثر شدت گرسنگی، شکنجه‌های جسمی، زندان‌های انفرادی، تزریق اسید و هوا در رگ، تیرباران، اطاق‌های گاز و کوره‌های آدم‌سوزی به هلاکت رسیدند. در مایدانک ۱/۵۰۰/۰۰۰ نفر و در آشویتس



۴/۰۰۰/۰۰۰ نفر انسان بی‌گناه به خاک و خون کشیده شدند که تقریباً تمامی آن‌ها یهودی بودند. در اردوگاه‌های کار اجباری نازی‌ها علاوه بر شهروندان آلمانی، میلیون‌ها نفر از شهروندان لهستانی، روس،

فرانسه و دیگر کشورهای اشغال شده حضور داشتند که سرنوشت پایانی نزدیک به تمام این بخت برگشته‌گان مرگ دل‌خراش بود.

بعد از اردوگاه‌های مرگ‌بار نازی‌ها، اردوگاه‌های کار اجباری شوروی در دوران دیکتاتوری استالین، لکه‌ی ننگ دیگری بر تاریخ معاصر جهان است. در اردوگاه‌های کار اجباری روسیه که در مناطق سردسیر سبیری و شمالی‌ترین قسمت‌های این کشور و نزدیک به قطب شمال ایجاد شده بود، صدها هزار نفر از شهروندان روس که نزدیک به تمامی آن‌ها را مخالفان سیاسی حکومت استالینی تشکیل می‌دادند، نگاه‌داری می‌شدند. در اردوگاه‌های کار اجباری شوروی اگر چه از کوره‌های آدم سوزی، خفه شدن در سلول‌های گاز و تزریق با آمپول اسید و هوا خبری نبود، اما استالین برای رسیدن به تولید بالاتر از این نیروی کار بسیار بزرگ و چند صد هزار نفری به رایگان استفاده می‌برد و هزار نفر از اسیران این اردوگاه‌ها نیز در سخت‌ترین شرایط زندگی بر اثر شکنجه‌های روحی، روانی و جسمی به هلاکت رسیدند.



اردوگاه کار اجباری

این اصطلاح اگر چه پیشینه‌ای بسیار طولانی به درازای تاریخ تمدن بشری دارد و در تمدن‌های مصر، عیلام، کلد، آشور و روم وجود داشته است، اما به شکل نوین آن با برآمدن نازی‌ها و آغاز جنگ دوم جهانی وارد فرهنگ سیاسی جهان گردید.

نازی‌ها برای تأمین نیازمندی‌های جبهه‌های جنگ و بالا بردن میزان تولید جنگ افزارها و استخراج بیشتر و سریع‌تر معادن در کشورهای اشغال شده، اردوگاه‌های متعدد کار اجباری ایجاد کرده بودند. زنان و مردان اسیر در این اردوگاه‌های اجباری تا وقتی توان کار و فعالیت برای افزایش تولیدات مختلف داشتند با کم‌ترین جیره غذایی و به صورت رایگان به بیگاری مشغول می‌شدند و چون توان و نیروی فیزیکی خود را از دست می‌دادند، برای این که هزینه‌ای مازاد بر هزینه‌های جاری برای نازی‌ها ایجاد نکنند، به شیوه‌های مختلف و با آزارهای روحی و روانی، گرسنگی دادن، تیرباران، اعدام، کوره‌های آدم سوزی و کشتارهای جمعی ساکنان اردوگاه‌ها را نابود می‌کردند.

عمق تواژدی‌های انسانی در اردوگاه‌های کار اجباری نازی‌ها در سه اردوگاه بسیار بزرگ و -شهری مانند داخائو، آشویتس و مایدانک در دوران حکومت نازی‌ها دیده شده است. در اردوگاه‌های کار اجباری نازی‌ها میلیون‌ها انسان بی‌گناه ابتدا مورد استثمار قرار گرفته و در خط تولید نیازمندی‌های جنگی فعالیت می‌کردند، و چون توان خود را از دست می‌دادند در غم‌انگیزترین

تراژدی‌های بشری به کوره‌های آدم‌سوزی سپرده می‌شدند.

فقط در دو اردوگاه وحشت‌انگیز مایدانک و آشویتس در لهستان بیش‌تر از ۵/۵۰۰/۰۰۰ نفر در اثر شدت گرسنگی، شکنجه‌های جسمی، زندان‌های انفرادی، تزریق اسید و هوا در رگ، تیرباران، اطاق‌های گاز و کوره‌های آدم‌سوزی به هلاکت رسیدند. در مایدانک ۱/۵۰۰/۰۰۰ نفر و در آشویتس



۴/۰۰۰/۰۰۰ نفر انسان بی‌گناه به خاک و خون کشیده شدند که تقریباً تمامی آن‌ها یهودی بودند. در اردوگاه‌های کار اجباری نازی‌ها علاوه بر شهروندان آلمانی، میلیون‌ها نفر از شهروندان لهستانی، روس،

فرانسه و دیگر کشورهای اشغال شده حضور داشتند که سرنوشت پایانی نزدیک به تمام این بخت برگشته‌گان مرگ دل‌خراش بود.

بعد از اردوگاه‌های مرگ‌بار نازی‌ها، اردوگاه‌های کار اجباری شوروی در دوران دیکتاتوری استالین، لکه‌ی ننگ دیگری بر تاریخ معاصر جهان است. در اردوگاه‌های کار اجباری روسیه که در مناطق سردسیر سبیری و شمالی‌ترین قسمت‌های این کشور و نزدیک به قطب شمال ایجاد شده بود، صدها هزار نفر از شهروندان روس که نزدیک به تمامی آن‌ها را مخالفان سیاسی حکومت استالینی تشکیل می‌دادند، نگاه‌داری می‌شدند. در اردوگاه‌های کار اجباری شوروی اگر چه از کوره‌های آدم سوزی، خفه شدن در سلول‌های گاز و تزریق با آمپول اسید و هوا خبری نبود، اما استالین برای رسیدن به تولید بالاتر از این نیروی کار بسیار بزرگ و چند صد هزار نفری به رایگان استفاده می‌برد و هزار نفر از اسیران این اردوگاه‌ها نیز در سخت‌ترین شرایط زندگی بر اثر شکنجه‌های روحی، روانی و جسمی به هلاکت رسیدند.